



هِيئَت تحريره به ترتيب حروف الفبا

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائمی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعة المصطفی العالمیه)
- محمد مهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)

نماینده شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (یایگاہ مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳-۵۸۸ - ۲۵.

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

بست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدير مسئول:

آیت اللہ محمد جواد فاضل لنکرانی

سرديپر:

علی نہاوندی

ديپر تحريره:

رضا پور صدقی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داوودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

احمد رضا عبادی

مترجم عربی:

حبيب ساعدي

طراح:

حمید رضا یور حسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال ششم، شماره یازدهم (بهار و تابستان ۱۳۹۸)
تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۸/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۳

تعیین نسب مادری نوزاد در ترمیم ژنتیکی زیگوت و تخمک

حمید ستوده^۱ - رضا پورصدقی^۲

چکیده

یکی از شیوه‌های ژن‌درمانی در ناهنجاری‌های جنینی، دریافت میتوکندری اهدایی از تخمک ثالث است که با روش انتقال پیش‌هسته و روش انتقال تخمک و ابزارهای گوناگون آن، از نظر فقهی دارای مسائل مهمی است؛ از آن جمله بحث نسب مادری چنین فرزندی است که از این روش به دنیا می‌آید؛ از این‌رو این نوشته به روش تحلیلی و استنباطی با رجوع به منابع فقهی به سبک کتابخانه‌ای، نسب مادری نوزاد حاصل از دستکاری ژنتیکی را بررسی می‌کند و چنین می‌نماید که هرچند در صدر اسلام و عرب جاهلی ملاک مادر بودن، حمل و ولادت کودک بوده است و اصلاً از وجود تخمک و تکون کودک از آن خبر نداشتند؛ ولی تأکید عرف این زمان بر اهمیت نقش تخمک و هسته آن در تولید انسان، ارتکازات عرفی عصر نزول را تحلیل و تبیین می‌کند؛ به‌ویژه آنکه از دیدگاه لغوی و عرفی، «أم» به معنای اصل هر چیز و عماد آن است و از این‌رو صاحب هسته تخمک، مادر شرعی نوزاد آزمایشگاهی قلمداد می‌شود و نسب برای او ثابت است؛ زیرا پیدایش اصل جنین از ترکیب کروموزم‌های هسته تخمک با اسپرم مرد است.

واژگان کلیدی: تخمک، باروری، نسب، ژنتیک، حکم.

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی ایران و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.
sotudeh.h@iums.ac.i

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم. rezapoorsedghi@gmail.com

مقدمه

از افق‌های جدیدی که دانش ژنتیک در مقابل بشر گشوده، مسئله کنترل و اصلاح ژنتیکی است که امید به درمان بیماری‌های لاعلاج وراثتی را به ارمغان آورده است؛ درمان بیماری‌های لاعلاجی که نسل‌های بعدی را در معرض ابتلا قرار داده و مرگ را به سرنوشت محتوم آنها تبدیل کرده است. امروزه مسئله کنترل ژنتیکی یا تغییر ساختار ژنتیکی انسان با کشف ساختار ماریپیچی DNA و شناسایی نقشه ژنتیکی انسان به گونه‌ای جدی، ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. از جمله مداخلات ژنتیکی، ژن‌درمانی یا به‌نژادی اصلاحی تخمک است که در واقع نوعی درمان ژنتیکی است که سبب پیشگیری انتقال ژن‌های حامل بیماری یا معلولیت است؛ به بیان دقیق‌تر ژن‌درمانی به کارگیری اطلاعات ژنتیکی برای دخالت در DNA سلول انسانی به منظور پیشگیری از بیماری‌هایی است که خاستگاه ژنتیکی دارند که بیشتر به نسل‌های بعدی نیز منتقل می‌شوند.

یکی از شیوه‌های ژن‌درمانی، دریافت میتوکندری اهدایی است. این فرایند شامل مداخله در روند لقاح است که از این رهگذر، میتوکندری معیوب را از داخل سلول حذف می‌کند؛ به سخن دیگر فرایند انتقال میتوکندری نوعی لقاح مصنوعی است که در آن هسته تخمک مادر به یک تخمک اهدایی که میتوکندری سالم دارد، منتقل می‌شود. این فرایند می‌تواند پیش از باروری تخمک (ترمیم ژنتیکی تخمک) یا پس از آن (ترمیم ژنتیکی جنینی) انجام شود. کودک متولدشده DNA هسته‌ای را از پدر و مادر و DNA میتوکندریایی را از فرد اهداکننده به ارث می‌برد و می‌توان از بروز نقص‌ها، نارسایی‌ها و بیماری‌های خطرناک و صعب‌العلاج جلوگیری کرد.

بنابراین با توجه به اینکه اساس کار ژنتیک بر پایه تولیدمثل و نقش همسران در تعیین وراثت صفات است، آنچه در اینجا با روش استنباطی بررسی خواهد شد، تحلیل فقهی نسب حاصل از ژن‌درمانی خواهد بود؛ فرایندی که در آن، تخمک یا رویان پس از اعمال اصلاحات ژنتیکی در حالت بارور شده، به رحم زن منتقل می‌شود.

موضوع نسب (چگونگی انتساب نوزاد به والدین) در میان آثار وضعی باروری مصنوعی، مهم‌ترین بحث و چالش علمی است که بسیاری از احکام دیگر نیز تحت

تأثیر و پوشش آن قرار می‌گیرد.

نسب به معنای قرابت، اشتراک و رابطه‌ای تضایفی و حقوقی بین افراد است که از پیدایش نوزاد انتزاع می‌شود؛ یعنی خاستگاه طبیعی و تکوینی دارد؛ بدین معنا که عرف پس از پیدایش نوزاد از پدر و مادر، علاقه و ارتباطی اعتباری بین طفل با والدین او برقرار می‌کند و بر این رابطه نیز آثاری مترتب می‌نماید. در اصطلاح نیز شیخ انصاری نسب را علقه و رابطه میان دو فرد می‌داند که به سبب تولد یکی از دیگری یا تولد آن دو از ثالث پدید می‌آید (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۷۷). از این رو نسب شرعی همان نسب عرفی با اندکی تصرف است که نباید از راه زنا حاصل شده باشد. حال با توجه به تعریف نسب می‌توان آن را به دو نسب پدری و مادری تقسیم کرد. انتساب نوزاد به پدر را نسب پدری (ابوت) می‌گویند، کما اینکه پیدایش نوزاد از مادر سبب انتساب مادری (أمومت) خواهد بود (امامی، ۱۳۹۲، ص ۳۳). در این نوشتار شایسته است نسب مادری فرزندی که حاصل ترمیم ژنتیکی تخمک یا جنینی بوده، دقیقاً بررسی شود؛ زیرا ظاهراً در اینکه هویت نوزاد متولد از تصرفات ژنتیکی باید حفظ شود و نسب او باید معلوم باشد، جای اختلاف نیست و آیه مبارکه ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخوانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِیکُمْ وَ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ فِیمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَکِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُکُمْ وَ کَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیمًا﴾^۱ (احزاب: ۵) بر این مدعا در خصوص وجوب حفظ نسب پدری دلالت می‌کند و به نظر می‌رسد با تنقیح مناط می‌توان گفت نسب درباره مادر نیز باید حفظ شود و حفظ نسب به پدر اختصاص ندارد و شاید وجه ذکر خصوص پدر در آیه شریفه آن است که نسب درباره پدر معرضیت بیشتری برای پنهان کردن دارد، نیز تغییر یا خطا در آن بیشتر است؛ بر خلاف نسب مادری که نوعاً به جهت حفظ تکوینی آن جایی برای تأکید و تصریح در حفظ آن نیست.

پس از بیان این مقدمه، پاسخ به این پرسش مطمح نظر است که اگر جنین متکون از تلقیح اسپرم با تخمکی شود که از هسته و سیتوپلاسم دو زن ترکیب یافته است،

۱. «آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، پس برادران دینی و موالی شمایند و در آنچه به اشتباه مرتکب آن شده‌اید، بر شما گناهی نیست؛ ولی در آنچه دل‌هایتان عمد داشته است، [مسئولید] و خداست که همواره آمرزنده مهربان است».

سپس به رحم بانوی سومی منتقل شود و در آنجا رشد کند و متولد شود (اعم از آنکه بانوی سوم، همسر دیگر مرد صاحب اسپرم باشد یا نباشد) چنین فرزند کدام زن خواهد بود و مادرش کدام است؟

برای پاسخ به این پرسش، با تعیین ملاک مادری، به تفصیل روشن خواهد شد که رابطه فرزند با زن صاحب هسته تخمک و نیز با زن صاحب سیتوپلاسم تخمک چه خواهد بود.

در ادامه احتمالات گوناگون درباره نسب مادری بررسی و در نهایت دیدگاه برگزیده تبیین می‌شود.

۱. رابطه نسبی نوزاد با صاحب رحم

در عرف، مادر هر شخصی، صاحب رحم و ولادت اوست. در این صورت مادر شرعی نوزاد، صاحب رحم خواهد بود؛ زیرا موضوعاتی که در لسان شرع اخذ شده، مُنْزَل بر مفاهیم عرفی است و با توجه به آنکه مردم در زمان تشریع، مبنای اُمومت (مادری) را ولادت و طبعاً صاحب رحم را مادر برمی‌شمردند و شارع نیز مخالفتی با آن نکرده، کاشف از امضا و مشروعیت این دیدگاه در باب نسب فرزند و مادر است؛ بلکه با توجه به ظهور برخی آیات روشن می‌شود ملاک مادری در قرآن، حمل و ولادت است؛ از این رو عمومات احکام ولادت شامل والده و نوزاد متولد از باروری او نیز می‌شود.

مهم‌ترین شاهی که برای این دیدگاه می‌توان به آن استناد کرد، آیه «...إِنْ أُمّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ...» (مجادله: ۲) «... مادرانشان تنها آن کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند...» است. خداوند در این آیه شریفه با کلمه حصر، حکم جاهلیت به تنزیل همسر ظاهر شده را به اینکه او در حکم مادر ظاهرکننده است، رد کرده و تنها زنانی را که آنان را به دنیا آورده‌اند، مادران آنان دانسته است؛ خواهد تخمک از همان زنان باشد یا نباشد. هرچند آیه در مورد ظهار است؛ ولی طبق قواعد علم اصول، مورد، مقید اطلاق نیست و با توجه به نفی و استثنای آیه که مفید حصر است، این آیه منحصرراً زن زایمان‌کننده را مادر می‌داند؛ از این رو با توجه به اطلاق آیه شریفه از یک سو و حصر آیه از سوی دیگر، «مادر» آن زنی است که کودک را می‌زاید؛ حتی اگر آن کودک از نطفه او

نباشد؛ زیرا بیان شد که ملاک وجود رابطه مادری و فرزندی، تولد و زاییدن (خروج از رحم) است؛ به‌ویژه آنکه مورد، مخصص نیست و ظهور کلام، ملاک اعتبار است (آصف محسنی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۱). در این بحث نیز فرض بر آن است که نوزاد از صاحب رحم زاییده شده و در نتیجه همو مادر این نوزاد خواهد بود.

محقق خوبی با استناد به همین آیه، این دیدگاه را که مادر فردی است که نوزاد از او متولد شده، پذیرفته و در کتاب *صراط النجاة* آورده است: «المرأة المذكورة (الأجنبية المستأجرة للحمل) التي زرع المني في رحمها أم للولد شرعاً، فإن الأم، التي تلد الولد، كما هو مقتضى قوله: ﴿...إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَتْهُمْ...﴾» (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۲)؛ زن مذکور که نطفه در رحم او کاشته شده است، مادر شرعی آن نوزاد است، زیرا مادر همان شخصی است که نوزاد از او متولد شده و این مقتضای آیه است که می‌فرماید: «مادران اینان، کسانی هستند که ایشان را به دنیا آورده‌اند».

همچنین می‌توان در این زمینه به آیه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ (احقاف: ۱۵)؛ و به انسان سفارش کردیم به پدر و مادر خود نیکی کند؛ مادرش با تحمل رنج، او را حمل کرد و با تحمل رنج، او را به دنیا آورد. و آیه شریفه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ﴾ (لقمان: ۱۴)؛ «و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی افزود» اشاره کرد؛ چراکه خداوند متعال در دو آیه فوق، مادر را کسی می‌داند که حمل و زایمان کرده و رنج و سختی آن را نیز تحمل کرده است. پس مفهوم مخالف این آیات، آن است که اگر زنی باردار نشود و مشقت‌های دوران حاملگی را تحمل نکند، مادر شمرده نمی‌شود. شاهد این مدعا، آیه شریفه ﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ (زمر: ۶) «او شما را در شکم مادرانتان با آفرینشی پس از آفرینش دیگر، آن هم در تاریکی‌های سه‌گانه خلق می‌کند؛ این پروردگار شماست» است؛ زیرا خلقت پس از خلقت در مراحل رشد جنین، بیانگر موادی دیگر بر روی ماده آغازین نطفه بارور شده است. بنابراین نسب تنها به نطفه و جنین منحصر نیست؛ بلکه می‌توان نوزاد را به موارد دیگری که زن صاحب رحم آنها را فراهم کرده، نسبت داد.

بنابراین به استناد برخی از آیات قرآنی و با توجه به عرف و لغت، چه بسا گفته شود مادر شرعی نوزاد، صاحب رحمی است که جنین در آنجا به کمال آفرینش خود رسیده و روح در او دمیده شده است و در نهایت از آن رحم متولد شده است و تخمک زن اول فقط بسان معدّ برای زن صاحب رحم قلمداد می‌شود و در واقع زن دوم جزء اخیر علت تامه در پیدایش نوزاد است؛ به‌ویژه آنکه آفرینش و روح انسانی نیز در رحم جایگزین رخ می‌دهد و نمی‌توان نقش صاحب رحم را به اندازه پرورش‌دهنده کاهش داد؛ به‌ویژه از نظر پزشکی نیز پیدایش و رشد نوزاد، تنها نتیجه تخمک و صفات ژنتیکی آن نیست؛ بلکه نتیجه تعاملاتی است که با محیط خود و رحمی دارد که به صورت علقه به دیواره آن چسبیده و همه وجود و رشد وی متأثر از آن است.

۱-۱. نقد رابطه نسبی نوزاد با صاحب رحم

رابطه نسبی نوزاد با صاحب رحم مورد تردید و انتقاد است؛ چراکه حصر موجود در آیه ظهار، به قرینه مورد آیه که مربوط به ظهار همسر است، درباره مادر بودن زنانی که نوزادی را متولد کرده‌اند، حصری حقیقی شمرده نمی‌شود؛ به‌ویژه آنکه در برابر آن، آیه «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ» (نساء: ۲۳)؛ «مادران رضاعی که به شما شیر داده‌اند» نیز وجود دارد؛ بنابراین حصر در آیه، اضافی و درباره زنان ظهارشده بوده و قید نیز قیدی غالبی است یا دست‌کم حصر حقیقی مشکوک است و در نتیجه استدلال به آیه بر مادر بودن بانوی دوم قاصر و ناتمام است؛ چون آیه شریفه از نظر مفهومی و مصداقی در مقام تعریف شرعی «مادر» نیست؛ بلکه این آیه در مقام رد و انکار بینش غلطی است که مردم زمان جاهلیت داشتند و با «ظهار»، یعنی با گفتن عبارت: «ظَهْرُكَ كَظْهِرِ امِّي» به همسران خود، حکم مادر را برای همسران نیز تسری می‌دادند و آنان را به منزله مادر خود قلمداد می‌کردند و از این رهگذر، آنان را بر خویش حرام ابدی می‌شمردند؛ بنابراین خداوند با نقد این سنت و پندار جاهلی، آن را باطل اعلام کرد و اعتقاد آنان را این‌گونه تصحیح کرد که ایشان برای جدا شدن از زنان خود، حکم مادران را بر آنها جاری نکنند و رابطه محرمیت با آنها را همچون مادر خود ترسیم نکنند؛ به بیان دیگر یعنی بین امّ حقیقی و امّ تنزیلی، فقط امّ

حقیقی، یعنی آن بانویی که فرزند را زاییده و در اصطلاحات عرفی، او را مادر خطاب می‌کنند، مادر واقعی است (نه امّ تنزیلی، همانند همسرظهارشده).

لذا ظهور اطلاقی این آیه شریفه قابل استناد نیست؛ زیرا تمسک به ظهور اطلاقی، زمانی صحیح است که مقدمات حکمت تمام و مولا در مقام بیان باشد؛ در حالی که آیه ظهار در مقام بیان این سخن نیست که تولد در همه موارد مانند موضوع بحث، در صدق امومت تأثیرگذار است؛ بلکه با تأمل روشن می‌شود آیه ظهار در صدد نفی امومت از غیر والده است، نه در مقام اثبات امومت برای والده تا بدین سبب امکان تمسک به اطلاق کلام باشد و از این رهگذر، صاحب رحم مادر قلمداد می‌شود.

همچنین اگر ملاک امومت، ولادت و خروج از موضع طبیعی زن باشد، پس نوزادانی که پیش از زمان زایمان، از طریق سزارین و جراحی به دنیا می‌آیند یا زنانی که از دنیا رفته‌اند و با شکافتن بطن ایشان، نوزاد را بیرون می‌آورند، نباید مادر به شمار آیند؛ زیرا «ولادت» در این مورد معنا ندارد؛ در حالی که عرفاً این زن مادر همان نوزاد است و شرعاً نیز از او ارث می‌برد؛ شاهد دیگر مدعا صحت اطلاق «مادر» به حیوانات و پرندگان تخم‌گذار است؛ در حالی که هیچ ولادتی از بطن ماده رخ نمی‌دهد. بنابراین در صدق واژه ولد، نیازی به انفصال ولد از بطن مادر نیست؛ بلکه از نگاه عرفی، به‌ویژه پس از ولوج روح، صحیح است که گفته شود: «فی بطنها ولد» و بر حیات یا ممات نیز در این وضع آثاری مترتب می‌شود.

از سوی دیگر باید دقت داشت که تفاوت واژه «ام» با «والده»، عام و خاص مطلق است؛ چه بر مرضعه و مربیه، «والده» اطلاق نمی‌شود؛ ولی اطلاق «ام»^۱ بر این موارد - با توجه به عموم و فراگیری آن - صحیح است و از این‌رو در آیه ظهار، لفظ «والده» از «ام» استثنا شده است.

البته با عنایت به ماده «ولد» و کاربردهای قرآنی آن مانند «الَّذِیْ وَآنَا عَجُوزٌ» (هود: ۷۲)؛ «چگونه در این سن فرزندی می‌زایم؛ در حالی که من پیر هستم»، «لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ» (اخلاص: ۳) به ویژه اطلاق آن بر پدر، مانند «وَوَالِدِیْهِمَا وَلَدٌ» (بلد: ۳)، «وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِیْنِ» (لقمان: ۳۳)؛ «روزی که... فرزند به عوض پدر کیفر نمی‌بیند»، با

لحاظ اصل عدم مجازیت و نیز با توجه به واژه «وضع» و کاربردهای قرآنی آن مانند (وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) (طلاق: ۴)؛ «عده زنان باردار تا وضع حمل است»، ﴿وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ (طلاق: ۶)؛ «در زمان بارداری، نفقه آنها را تا زمان وضع حمل بپردازید»، ﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا﴾ (حج: ۲)؛ «روزی که... زنان باردار از شدت ترس و تکان، [زودتر] وضع حمل می‌کنند»، ﴿حَمَلَتَهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ (احقاف: ۱۵) و ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ﴾ (آل عمران: ۳۶)؛ «هنگامی که مریم را نهاد و زایید، گفت پروردگار من، من دختر زاییدم، خداوند داناتر است به آنچه او نهاده و زاییده است» روشن می‌شود غالباً معادل قرآنی برای کاربرد معنای زایمان، وضع حمل است، نه تولد؛ بلکه تولد و توالد به معنای منشأ پیدایش، اشتقاق و ایجاد یک شیء از شیء دیگر است؛ به طوری که بین پدر (صاحب اسپرم) و مادر (صاحب تخمک)، با حدوث جنین (رویان) حتی پیش از انتقال آن به رحم انسانی یا مصنوعی دیگر و بقای آن در آنجا برای سیر تکاملی، رابطه‌ای طبیعی وجود دارد؛ یعنی ماده اصلی پیدایش نوزاد از ماده والدین (سلول جنسی آن دو) ناشی شده و در پی آن نیز نوزاد پدید آمده، تکویناً به ایشان منتسب است و صرف تکامل یافتن و گذراندن مراحل رشد در رحم، سبب تحقق نسب نیست.

به سخن دیگر جای‌گذاری و بقای جنین در رحم جایگزین مقوم صدق تولد از صاحب رحم نیست و در وضع این لغت نیز متعین نشده که حتماً در مبدأ ولادت، خروج نوزاد از رحم لحاظ شده باشد؛ چراکه معنای اصلی این واژه، زاییدن نیست؛ بلکه مساوق با حصول فرزند (بچه‌دار شدن) است و با همین معنا (به نحو اشتراک معنوی) مبدأ اشتقاق «والد»، «والده»، «ولد» و... شده است؛^۱ به‌ویژه آنکه اطلاق والد بر پدر به علاقه سببیت در زایمان نیز بعید است؛ زیرا چنین قرینه‌ای در این اطلاق لحاظ نشده است و بر فرض ادعا نیز به مقتضای این علاقه باید دیگر کاربردهای مرتبط با پدر مانند «ولد زید فلانه» با همین معنا صحیح باشد؛ در حالی که چنین

۱. «الواو واللام والذال: أصلٌ صحيح، و هو دليل النَّجْلِ والنَّسْلِ،... وَ تَوَلَّدَ الشَّيْءُ عَنِ الشَّيْءِ: حَصَلَ عَنْهُ». (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۳)

مفهومی از این گونه جمله‌ها معهود نیست و همان گونه که گفته شد، در قرآن مجید همان طور که واژه «والده و یلدن» آمده است که اسناد به بانوان دارد، واژه‌های «یلد و والد» نیز وجود دارد که اسناد به جنس مذکر دارد (اعم از مذکر حقیقی و مذکر فرضی) و این اطلاق و استعمال بیانگر آن است که این ماده نمی‌تواند به معنای زایمان و زاییدن باشد که مربوط به بانوان و جنس ماده است؛ بلکه به معنای به وجود آوردن فرزند است.

توضیح آنکه در برخی از کاربردهای قرآنی واژه ولد، مانند «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۷)؛ «اگر آنها را زنده بگذاری، بندگان تو را گمراه می‌کنند و جز تولید نسل‌های فاسد و حق‌ناسپاس، خاصیت دیگری ندارند». «إِلَّا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ* وَلَئِنَّ اللَّهَ وَانَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (صافات: ۱۵۱ - ۱۵۲)؛ «بدانید که آنها تهمت می‌زنند و به دروغ می‌گویند که خداوند صاحب فرزندی شده و آنها به واقع دروغ گو هستند» و «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» (اخلاص: ۳)، و... اسناد این افعال به مذکر نیز آمده است و ظاهر آن است که این اسناد، اسناد حقیقی است، نه مجازی. با اینکه جنس مذکر ولادت به معنای زایمان ندارد و تنها یکی از دو خاستگاه وجودی ولد است؛ چنان‌که حضرت مریم پس از تبشیر به فرزند، با شگفتی می‌گوید: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ» (آل عمران: ۴۷). بدین ترتیب چنین استنتاج می‌شود که معنای این واژه، «فرزنددار شدن» و «به وجود آوردن فرزند»، یعنی نقش داشتن در به وجود آمدن فرزند است؛ به طوری که ولد حاصل ترکیب و تلقیح اسپرم «والد» و تخمک «والده» است.

بنابراین ماده «ولد» به مادر و جنس ماده اختصاص ندارد؛ از این رو «والده» آن زنی است که در به وجود آمدن جنین نقش اصلی را ایفا می‌کند و او همان زنی است که فرزند از تخمک او پدید آمده و در رحم او پرورش یافته و سپس به دنیا آمده است. با این بیان روشن می‌شود که قطعاً فعل «وَلَدْنَاهُمْ» (مجادله: ۲) در آیه یادشده به معنای زایمان نیست یا دست‌کم مردد و مشکوک است و نمی‌تواند دلیل قاطع و یبّنی برای استناد این نظریه باشد؛ چراکه معنای آیه شریفه «إِنْ أُمّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ» (مجادله: ۲) این است که مادر فرزند، تنها آن زنی است که فرزند را به وجود می‌آورد و منشأ وجودی او می‌شود، نه زن دیگری. بنابراین عرف در فرضی

که زن قطعاً نازا باشد؛ ولی تخمک بارور شده از دیگری را در رحم او پرورش دهند، طبعاً صاحب تخمک را مادر برمی‌شمارد؛ از این‌رو این آیه بر تعبد شرعی و ملاک بودن زایمان در صدق مادری برای صاحب رحم دلالت ندارد.

آیات دیگر مورد استناد نیز در مقام تعیین ضابطه مادری نیستند و بیشتر در مقام ترغیب به انجام نیکی به مادری هستند که رنج فراوانی را در حمل و زایمان کشیده است؛ از این‌رو، می‌توان گفت مستفاد از ظهور آن آیات، صحت اطلاق «أم» پیش از زایمان و در زمان حمل جنین است (ر.ک: نجم: ۲؛ نحل: ۷۸). نقش رحم نیز هرچند فراتر از یک ظرف و تغذیه تنها برای جنین است، جنبه ایجاد و سازندگی جنین را با توجه به جسم خارجی بودن آن ندارد؛ بنابراین داوری عرف درباره تولید جنین از اسپرم و تخمک دگرگون نمی‌شود (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۹۹)؛ یعنی حتی از نظر عرف عصر نزول کاملاً تردید وجود دارد که اگر مردم در مورد خاصی یقین داشتند زنی عقیم و نابارور است، به صرف اینکه فقط قدرت حمل و زایمان را داشته، او را مادر می‌دانستند.

۲. رابطه نسبی با صاحب هسته و سیتوپلاسم تخمک

چه‌بسا گفته شود از نظر علمی برای پیدایش هر نوزاد، دو عامل هسته و سیتوپلاسم و حتی ولادت تأثیرگذار است و چون مادر بودن آنها مربوط به تکون و پدید آمدن کودک و تبدیل شدن او به انسان است، ارتباط و انتساب نوزاد به مادرش بر اثر این دو عامل است و طبعاً دارنده هریک از این عوامل می‌تواند مادر قلمداد شود.

آیت‌الله حائری یزدی نیز می‌نویسد: صاحب سیتوپلاسم و صاحب هسته، هر دو مادر به شمار می‌روند؛ زیرا مادر عرفاً همان صاحب تخمک به شمار می‌رود و این دو زن صاحب تخمک هستند و اگر هم عرف تعدد مادران را نپذیرد، آن‌طور که ادعا می‌شود، به دلیل عدم احاطه بر مصداق است، نه بر اثر عدم قبول مفهوم و خطای عرف در مصداق اعتباری ندارد (دفتر معظم‌له، استفتای شماره ۱۰۹۲، مورخ ۲۷ صفر ۱۴۱۹).

بنابراین عرف نیز هر دو بانو را مادر می‌داند و اطلاق «أم» را بر هر دو صحیح می‌داند: یکی را به مناط منشأیت نطفه و دیگری را به مناط جایگاه رشد کروموزوم‌ها. در نتیجه هر دو بانو مادر این کودک هستند و هریک از دو امر نطفه و ولادت در تحقق نسب مادری کافی است و در ادله بحث نیز چیزی که اقتضای

اعتبار اجتماع هر دو حیثیت با هم را برای اطلاق عنوان مادری بر زن داشته باشد، وجود ندارد؛ بنابراین هم اطلاق اُم بر زنی می‌شود که صاحب تخمک است و از این طریق موجب انتقال صفات ژنتیکی و وراثی به کودک است و هم اطلاق مادر بر زنی می‌شود که جنین از سیتوپلاسم او تغذیه کرده است.

از سوی دیگر بر فرض که مراد از «اُم» در عرف و شرع والده باشد، در اطلاق آن بر «والده‌ای» که صاحب تخمک هم باشد، شکی نیست؛ ولی به چه ملاکی باید آن را فقط بر صاحب رحم اطلاق کرد به‌ویژه آنکه در نظر عرف، تفکیک میان صاحب تخمک و صاحب رحم در گذشته امری پیچیده و غیر قابل التفات بوده است (سیستانی، ۱۴۲۵، صص ۴۲۸ و ۴۳۴).

بنابراین زمانی که تخمک از زنی باشد که مسئولیت حمل را بر عهده ندارد و حامل جنین زن دیگری است، آن دو عامل انتساب با هم در هیچ‌یک از این دو زن وجود ندارد و در این وضع، یا باید هیچ‌کدام مادر قلمداد نشوند یا چون نوزاد با هریک از این دو، یک نوع علقه و ارتباط دارد، هر دو با هم مادر وی شمرده می‌شوند. در این حالت مانعی از صدق اطلاقات عرفی نیز وجود ندارد. از نظر شرعی نیز دلیلی بر منع تعدد مادر وجود ندارد و ضرورتی هم بر وحدت امومت نیست.

از این رو اطلاق امومت بر آنها حقیقی است و قیاس مادر بودن آنها به مادر بودن مرضعه و مربیه که دارای نوعی عنایت و تجوز است، صحیح نیست؛ بنابراین صاحب تخمک و صاحب رحم هر دو مادر تکوینی و حقیقی کودک هستند.

۱-۲. نقد رابطه نسبی با صاحب هسته و سیتوپلاسم

این مدعا که ارتباط زن با نوزاد در پی ایفای دو هسته و سیتوپلاسم است، پذیرفتنی است؛ اما تعمیم این نکته علمی بر اینکه هر آنچه خارجاً منشأ تکون است، عرفاً نیز در نسب مادری نقش داشته باشد، محل تأمل است.

در صورت عدم وضوح و تمامیت ادله در تعیین عرفی یا شرعی امومت و صدق آن، به نظر می‌رسد این مورد، گرفتار شبهه مفهومی خواهد بود؛ یعنی تشخیص آنچه عرفاً به عنوان موضوع در لسان ادله مرتبط با مفهوم «اُم»، «والده» و «ولد» و دیگر عناوین متفرعه بر اینها اخذ شده، برای ما میسر نیست و به فرجام، در تعیین وظیفه

باید به اصول عملیه رجوع کرد.

حال با توجه به وجود شبهه مفهومی (تشکیک در مفهوم أم و ولد) در خصوص تشخیص نسب مادری نمی‌توان به استصحاب عدمی (تحقق نیافتن عناوین نسب) رجوع کرد و احکام شرعی مرتبط میان نوزاد با صاحب تخمک و رحم را نفی کرد؛ چراکه اخبار استصحاب، ناظر به فرضی است که هر یک از متیقن سابق و مشکوک لاحق، در خارج محقق و موجود باشند؛ در حالی که در شبهات مفهومی، شک ما در خصوص صدق مفهوم عرفی «أم» است، نه در موجود خارجی (ظهیری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۰۷)؛ البته برخی از فقها مانعی از جریان استصحاب در شبهات مفهومی نمی‌بینند (قمی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۲۹۸). تغییر موضوع مانع دیگر این استصحاب است.

همچنین رجوع به استصحاب در هر طرف و حکم به بیگانه بودن وی نیز با مانع دیگری روبه‌روست؛ چه هر دو طرف محل ابتلا و معارض با دیگری است. این در صورتی است که نسبت به صاحب تخمک یا هسته تخمک اساساً شکی وجود داشته باشد؛ ولی در غیر این صورت تنها نسب مادری نسبت به صاحب سیتوپلاسم محل تردید و شک است و محل جریان اصل نیز هموست.

با وجود موانع جریان اصل استصحاب در ناحیه موضوع (نسب)، نوبت به اصل در ناحیه احکام می‌رسد؛ چراکه در حق فرزند احکامی که ناشی از امومت صاحب سیتوپلاسم است، حالت سابقه عدمیه داشته و می‌توان نسبت به آنها اصل عدم حکم جاری کرد؛ برای نمونه درباره حرمت نگاه کردن و دست دادن، حالت سابقه عدمیه وجود دارد و می‌توان اصل عدم حرمت را جاری کرد و درباره تصرف در اموال وی اصل بر عدم جواز است و نمی‌تواند در آنها تصرف کند؛ بنابراین نمی‌توان تمام احکام نسب را بر او جاری دانست.

درباره جریان اصل استصحاب مذکور در ناحیه احکام ممکن است دو اشکال مطرح شود: اشکال اول اینکه برخی فقها مانند محقق خویی اصل استصحاب را در ناحیه احکام جاری نمی‌دانند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۴)؛ بنابراین جریان اصل یادشده طبق این مبنا صحیح نخواهد بود. اشکال دیگری که ممکن است مطرح شود، اینکه اصل عدم تکلیف پیش از سن بلوغ مجعول شرعی نیست تا بتوان آن را استصحاب کرد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۸۸). اشکال سوم اینکه جریان این اصل در فرض تغییر

موضوع است؛ چون شخص نسبت به حالت سابقه پیش از سن تکلیف و پس از آن موضوع دیگری شمرده می‌شود یا دست‌کم تغییر موضوع محل شک و تردید است؛ در حالی که برای جریان اصل استصحاب، بقای موضوع باید محرز باشد (خمینی، ۱۳۸۱، ص ۴۵؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۷۹) و شک و تردید در بقای موضوع مجالی برای جریان آن باقی نمی‌گذارد.

در ناحیه اشکال اول باید گفت مبنای یادشده در عدم جریان اصل استصحاب در احکام، مربوط به احکام وجودی است نه احکام عدمی؛ چراکه دلیل این مبنا تعارض بین اصل بقای مجعول و اصل عدم جعل است و چنین تعارضی در احکام عدمی شکل نمی‌گیرد.

در ناحیه اشکال دوم می‌توان گفت همین که از طریق سلب موضوع، عدم تکلیف از ناحیه شرع کشف می‌شود و مجعول شرعی قلمداد می‌شود. افزون بر این اصل عدم حادث در سرتاسر فقه به این نحو جریان دارد و نمی‌توان به صرف مجعول نبودن به این اصل اشکال گرفت و چه بسا این اصل، اصل عدمی عقلایی و در واقع استصحاب عقلایی است.

اشکال سوم ممکن است به این صورت پاسخ داده شود که موضوع حکم در حالت سابقه بر سن تکلیف و پس از آن تغییر موضوع شمرده شود. این عرفی نیست و عرف این تغییر را تغییر در حالت موضوع می‌داند، نه خود موضوع؛ چراکه عرفاً موضوع احکام، خود شخص است، نه شخص بالغ؛ بنابراین بقای موضوع محرز خواهد بود.

به نظر می‌رسد این پاسخ ناکافی است و نمی‌توان در اصل عدم تکلیف احرار بقای موضوع کرد؛ زیرا مناط عدم تکلیف در حالت سابق بر سن تکلیف یا سابق بر وجود خود شخص، متفاوت از عدم تکلیف پس از سن تکلیف است؛ بنابراین امکان استصحاب عدم تکلیف شرعی وجود ندارد؛ مگر اینکه گفته شود این اصل، اصل عقلایی است و اصل عقلایی عدم جعل بلامانع جاری است. با وجود اصل عدم تکلیف نوبت به قاعده احتیاط نمی‌رسد.

۳. رابطه نسبی با صاحب هسته تخمک

ممکن است گفته شود ملاک مادری، همانند ملاک پدر بودن است؛ زیرا از منظر دانش پزشکی تردیدی نیست که خاستگاه پیدایش و سلول سازنده جنین از ناحیه

مادر، تخمک زن است و مادر ناقل صفات وراثتی به نوزاد است. در لغت واژه «أم» به معنای «اصلُ کلّ شیء و عمادُه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۵) به کار می‌رود؛ یعنی آنچه عناصر اساسی شیئی از اوست (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۸۶۳).

در آیات متعددی از قرآن مجید، نطفه منشأ آفرینش انسان دانسته شده و بر این مدعا تأکید شده که نقش زن در خلق و تکون انسان، کمتر از مرد نیست؛ همانند آیه شریفه «وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ * مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ» (نجم: ۴۵ - ۴۶)؛ «اوست که نر و ماده آفرید از نطفه، آن‌گاه که از جایگاهش خارج می‌شود» و آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (طارق: ۵ - ۷)؛ «انسان ببیند [بیندیشد] که از چه چیزی آفریده شده است؛ از آبی جهنده که از میان دنده‌های پشت و دنده‌های سینه خارج می‌شود، آفریده شده است». به‌ویژه آنکه در لغت نیز «نطفه» فقط بر اسپرم مرد اطلاق نمی‌شود؛ بلکه به تخمک زن نیز گفته می‌شود (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۱۱) که با ترکیب و امتزاج باعث پیدایش جنین می‌شوند، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» (انسان: ۲)؛ «ما انسان را از نطفه ترکیب‌شده و مختلط آفریدیم» از این رو، نطفه مبدأ تکون انسان و نسب و نژاد است و فرزند نیز منتسب و ملحق به کسی است که نطفه از آن اوست.^۱ در برخی از روایت نیز به صراحت سخن از «ماء المرأة» و غلبه آن بر «ماء الرجل» به میان آمده است؛ به‌ویژه در مواردی که نوزاد به مادر و بستگان مادری شباهت بیشتری دارد (ر.ک: صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۱-۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۳). این روایات افزون بر اشتراک مضمونی از قراین صحت و عدم جعل نیز برخوردار است؛ به‌ویژه در عصری که مردم آن زنان را بسان ظرفی فقط محل پرورش نطفه مرد می‌دانستند و دیدگاه آنان در اشعار جاهلی آنان نیز نمایان است: «وإنما أمهات الناس أوعية مستودعات» (به نقل از: سیستانی، ۱۴۲۵، ص ۴۲۸)؛ یعنی مادران مردم همچون ظرف‌هایی هستند که در آن چیزی (فرزند) به امانت سپرده می‌شود.

در مقابل، برخی دیگر از روایات نیز تغذیه جنین از رحم را تنها سبب رشد

۱. «المَشْجُ: هو كل شيئين مختلطين، والجمع أمشاج...؛ والمَشِيج ماء الرجل يختلط بماء المرأة، وفي التنزيل العزيز: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾، قال الفراء: الأمشاج هي الأخلاط: ماء الرجل و ماء المرأة» (ر.ک: ابن منظور، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۷)

همان جنین دانسته‌اند؛ آن گونه که در حدیث سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ الْوَلَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ غِذَاؤُهُ الدَّمُّ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۹۷، ح ۶)؛ غذای جنین در شکم مادر خون است؛ یعنی رحم تکوین جدید و شیء ثالثی را پدید نمی‌آورد. در برخی دیگر نیز مانند موثقه اسحاق بن عمار، تشکیل نطفه در رحم زن نخستین مرحله از تکوین جنین و خلقت انسانی شمرده شده است. موضوع این روایت درباره نوشیدن دارویی است که سبب سقط می‌شود. امام کاظم علیه السلام در حدیث یادشده پس از نهی از این عمل می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُخْلَقُ نُطْفَةٌ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۷۱، ح ۵۳۹۴).

از دیدگاه عرفی نیز زنی که در نخستین مرحله از آفرینش جنین سهم دارد، مادر او شمرده می‌شود. این اطلاق عرفی به‌ویژه هنگامی که امکان کاشت رویان در رحم مصنوعی یا حیوانی برای رشد و تکامل آن فراهم باشد، بیشتر مورد تأکید است؛ چراکه در متفاهم عرفی، این گونه از افراد فاقد مادر قلمداد نمی‌شوند. در باور برخی از فقیهان نیز مجرد انعقاد نطفه، مصحح اشتقاق عناوین متضایفه مانند والد (ابوت) والده (امومت) و ولد (بنوت) و صدق آنهاست (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۷۲)؛ یعنی نوزاد از آمیزش تخمک زن با اسپرم شوهر متولد شده است.

۱-۳. نقد رابطه نسبی با صاحب هسته تخمک

ممکن است دیدگاه رابطه نسبی با صاحب تخمک دچار این اشکال شود که اطلاق عرفی ولد در بطن مادر به زمان متعارفی نیاز دارد که شکل و شمایل انسانی رخ داده، به‌ویژه در آن روح دمیده باشد؛ ولی اساساً آیا هر آنچه منشأ تکون انسان است، می‌تواند عرفاً در صدق عنوان مادر دخیل باشد؟ اظهار نظر در این مورد، آسان و قطعی نیست؛ زیرا صدق مفهوم مادری همانند اطلاق عرفی پدری نیست که صرفاً متقوم به تکون ولد از نطفه مرد باشد؛ بلکه چه‌بسا تقوّم عنوان مادری از نظر عرفی به شیء زایدی، یعنی رشد و نمو آن در رحم نیز نیازمند است تا آن تخمک بارور شود و به انسانی کامل تبدیل گردد؛ لذا نباید نقش صاحب رحم را در حد یک مرضعه تنزل داد؛ زیرا صاحب رحم بر خلاف مرضعه در مراحل تکوین ولد و تبدیل رویان به انسان کامل نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ وگرنه همان گونه که بر پرنده‌ای که

صرفاً تخم کرده؛ ولی آن را رها کرده یا به جوجه تبدیل نکرده، مادر گفته نمی‌شود، در این مورد نیز صرف برداشت تخمک و انعقاد آن تا زمانی که به انسانی ذی‌روح تبدیل نشود، هنوز مادر گفته نمی‌شود و اصولاً میزان در تشخیص معانی لغویه از حیث وضع و استعمال، رجوع به متفاهمات عرفی است، نه به واقع خارجی یا علمی با تمام حدود و ثغور آن.

۲-۳. پاسخ نقد

از دیدگاه لغوی و عرفی، صاحب تخمک مادر نوزاد آزمایشگاهی شمرده می‌شود و نسب برای او ثابت است؛ به‌ویژه در مواردی که امکان نگهداری نوزاد آزمایشگاهی در رحم مصنوعی یا حیوانی فراهم شده باشد؛ زیرا «أم» در لغت به معنای اصل هر چیز و عماد آن است و اگر بر زن اطلاق مادر می‌شود، از آن جهت است که اصل جنین از اوست و معلوم است که در محل بحث ما، اصل جنین از زنی است که هسته تخمک از او گرفته شده است و اما پروریدن و نگهداری جنین در سیتوپلاسم تخمک یا در رحم، مانند شیر دادن و نگهداری کودک پس از تولد است و لذا همان‌گونه که مادر بودن مرزعه و حاضنه، مادر بودن حقیقی نیست، همین‌طور مادر بودن صاحب سیتوپلاسم و صاحب رحم نیز مادر بودن حقیقی نیست. از این‌رو هرچند در صدر اسلام و عرب جاهلی، ملاک مادر بودن، حمل و ولادت کودک بوده است و اصلاً از وجود تخمک و تکون کودک از آن خبر نداشتند؛ ولی تأکید عرف این زمان بر اهمیت نقش تخمک در تولید انسان، ارتکازات عرفی عصر نزول را تحلیل و تبیین می‌کند؛ به‌طوری که اگر آنان نیز مانند مردم معاصر بر اثر پیشرفت دانش پزشکی از نقش تخمک در تکوین انسان آگاه بودند، زنان را صرفاً «اوعیه» و «مستودعات» نمی‌نامیدند و قطعاً قضاوت آنان درباره جایگاه مادر تغییر می‌کرد. همچنین آنچه بر این مدعا دلالت دارد که مادر نیز به واسطه کروموزم‌های داخل هسته تخمک، نقش ژنتیکی در تولیدمثل دارد؛ از جمله روایاتی است که دلالت می‌کند بر اینکه شباهت کودک به مادر یا داییش ناشی از نطفه مادر اوست؛ همان‌گونه که شباهت کودک به پدر و یا عمویش ناشی از نطفه پدر اوست (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۶۰، ص ۳۳۸-۳۴۰). علوم تجربی نیز این مطلب را اثبات کرده است که صفات

وراثتی ولد ناشی از هسته تخمک زن و اسپرم مرد است؛ بنابراین زنی که فقط صاحب سیتوپلاسم تخمک است یا زنی که جنین را در رحم خویش پرورش داده، سهمی از این صفات در کودک ندارد.

بعضی از بزرگان در وجه منحصر بودن مادر در صاحب تخمک آورده‌اند: علاقه‌تکوینی میان کودک و هر دو زن وجود دارد؛ لیکن بعید نیست گفته شود که ملاک مادر بودن در نزد عرف، مثل ملاک پدر بودن است؛ چراکه طفل در مبدأ خلقتش، مخلوق از نطفه‌ی وی بوده و فرض آن است که وجود اولی طفل، از ترکیب دو نطفه (که از مرد صاحب اسپرم و زن صاحب تخمک می‌باشد)، تشکیل شده است و لذا وجودش متقوم و مستند به صاحب منی و صاحب تخمک است و تغذی در رحم فقط در رشد و نمو او مؤثر است؛ لذا فقط صاحب تخمک، مادر عرفی می‌باشد و عناوینی مانند «أم» با مفاهیم عرفی آن، موضوع احکام ارث و نکاح و غیر اینها می‌باشند؛ بنابراین کودک فقط منتسب به صاحب تخمک است و تمام احکام مادر و فرزند فقط میان آن دو جاری است (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۹۸-۹۹).

بنابراین دیدگاه برگزیده بر منشأیت هسته تخمک در تکون فرزند مبتنی است و اینکه نطفه علت تامه وجودی فرزند است و نسب مفهوم انتزاعی برخاسته از رابطه‌تکوینی میان کودک و والدین اوست که از نطفه آنها آفریده شده است و ستوپلاسم یا رحم نقش اساسی در پیدایش این طفل ندارد و حداکثر نقش او همانند وعاء و ظرف لقاح نطفه، یعنی تخمک و اسپرم و محل رشد و نمو و تکامل آن بوده؛ اگرچه دارای تأثیرات محیطی و روانی بر جنین نیز است؛ همانند یک دستگاه رحم صنعتی که زیگوت در او تزریق شود و زمینه رشد و تکامل آن را فراهم آورد و چنان‌که نمی‌شود این دستگاه را مادر کودک دانست، همچنین نمی‌توان این بانو را مادر کودک قلمداد کرد؛ یعنی نقشی در اصل وجود انسان ایفا نمی‌کند و انسان به‌تمامه همان نطفه متکون از اسپرم و هسته تخمکی است که پس از ترکیب و لقاح و استقرارش در قرار مکین (رحم) با سپری کردن مراحل رشد، مرحله به مرحله کامل شده تا از رحم به فضای بیرون گام می‌نهد. در نتیجه چون شالوده وجود آدمی از نطفه است و صاحبان نطفه منشأ پیدایش انسان و عمودین و والدین او هستند، پس مادر آن بانویی است که در اصل پیدایش انسان نقش داشته است؛ به‌ویژه با توجه به

آیات و روایات داله بر تکوّن جنین از نطفه و ماء و اطلاق نطفه بر آب مرد و زن به تصریح اهل لغت (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۶۱۱).

از نظر علمی نیز هسته سلول به همراه کروموزوم‌هایش در مایع سلولی (سیتوپلازم) غوطه‌ورند و از آن تغذیه می‌کنند. در محیط هسته، غشای هسته‌ای وجود دارد که در داخل خود محتوی شبکه‌ای متشکل از ۴۶ نوار با رنگ‌های تند است که به آنها «کروموزوم» گفته می‌شود. در فضای بین هسته و دیواره سلول، ماده سیالی معروف به مایع سلولی (سیتوپلازم) وجود دارد که صرفاً غذاست. اجسام رنگی یعنی ۴۶ کروموزوم، حامل صفات وراثتی هستند که در قالب واحدهایی از جنس اسید هسته‌ای قرار دارند و «ژن» نامیده می‌شود. ژن‌ها ترتیب خاصی دارند و به حرف‌هایی می‌مانند که کلمات را می‌سازند و از این کلمات، یک کتاب تألیف می‌شود و تکثیر سلول به روش تقسیمی است. البته در سلول‌های جنسی، سلول منی سلول تخمک را با شکافتن در دیواره تخمک بارور می‌کند، دو هسته آنها به یک هسته تبدیل می‌شود که سلول‌های انسانی دیگر دارای ۲۳ جفت کروموزوم است و این مرحله نخست تکوین جنین است. بنابراین اگر زنی که در سیتوپلازم او نارسایی وجود دارد، پس از هم‌بستری با شوهر خود، هسته تخمک تلقیح شده او را در تخمک بدون هسته زن دیگری قرار دهند تا جنین از سیتوپلازم سالم او استفاده کند، مادر حقیقی این جنین، زن نخست است و زن دوم که صاحب سیتوپلازم است، مادر جنین نیست؛ زیرا سیتوپلازم صرفاً غذا بوده و سلولی که در رحم زن دوم رشد کرده، با هسته تخمک زن اول بوده است. زیرا روشن شد تخمک زنی که از هسته خالی شده است، بیش از این در تکوین طفل تأثیری ندارد که سیتوپلازم آن غذای مناسبی برای رشد نطفه می‌شود. بنابراین نطفه حقیقی، هسته سلولی است که از عضو یک مرد یا زن - اگرچه همین زن صاحب تخمک - گرفته می‌شود (حسینی حائری، ۱۴۲۶، ج ۳۸، ص ۴۲).

نتیجه‌گیری

در این نوشته، دیدگاه برگزیده در خصوص نسب مادری مشخص شد و بر نقش صاحب هسته تخمک در صدق عنوان امومت تأکید شد؛ در نتیجه از منظر شرعی،

نسب مادری طفل، زن صاحب هسته تخمک است؛ از این رو در جایی که خود تخمک از دو نفر زن باشد، مثل اینکه هسته تخمک زنی به دلیل نقص در میتوکندری آن در سیتوپلاسم تخمک زن دیگری که هسته آن تخلیه شده، گذاشته شود و فرزند محصول ترمیم تخمک (هسته و سیتوپلاسم) پیش یا پس از لقاح با اسپرم باشد، هرچند احتمال قائل شدن به دوماذری وجود دارد؛ ولی چون این امر از نظر عرفی، استبعاد دارد و از نظر علمی نیز با توجه به کشف ژنوم انسانی خلاف واقع است، باید بر امومت صاحب هسته تأکید کرد؛ زیرا نسب انسان امری اعتباری است که ریشه در واقعیت، یعنی در ژنوم اسپرم و تخمک دارد که نسبت به تخمک، این ژن‌ها تنها در هسته آن موجود است.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسن احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد (بی تا). لسان العرب. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۳. آصف محسنی، محمد (بی تا). الفقه والمسائل الطیبة. قم: یاران.
۴. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸). حاشیه کتاب المكاسب. تحقیق: عباس محمد آل سباع. بی جا: المحقق.
۵. امامی، اسدالله (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی نسب و تغییر جنسیت در حقوق ایران و فرانسه. تهران: نشر میزان.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). رساله فی الموارث. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین.
۸. حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۳). فقه العقود. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۹. حسینی حائری، سید کاظم (پاییز ۱۳۸۷). شبیه سازی. فصلنامه فقه اهل بیت (عربی). (۵۵). ۲۷-۴۴.
۱۰. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). الاستصحاب. تهران: بی نا.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول. قم: طبع موسسه إحياء آثار السيد الخوئی.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهة (المکاسب). بی جا: بی نا.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان: دار العلم.
۱۴. سیستانی، محمدرضا (۱۴۲۵ق). وسائل الإنجاب الصناعی. بیروت: دار المورخ العربی.
۱۵. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (بی تا). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داورى.
۱۷. طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین. قم: منشورات قلم الشرق.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الاحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.
۱۹. ظهیری، عباس (۱۳۸۷). معتمد تحریر الوسيلة للإمام الخمينی (المسائل المستحدثة). تهران: نشر آثار امام خمینی.
۲۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر. قم: مؤسسة دار الهجرة.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الطبع والنشر.
۲۲. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق). کلمات سديدة. قم: نشر اسلامی.
۲۳. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶). فوائد الأصول. قم: بی نا.

Determining Maternal Lineage of the Newborn in case of Genetic Repair of Zygote and Ovule

Hamid Sotudeh¹ - Reza Poursedghi²

Abstract

One method of gene therapy for fetal abnormalities is to receive mitochondria donated from a third ovule, through pre-nucleus or ovule transfer method, that arises important issues from the jurisprudential point of view, such as maternal lineage of the child born in this way. Therefore, this article, in an analytical and inferential manner and referring to jurisprudential library sources, examines the maternal lineage of the infant born through genetic manipulation. The research shows that although in the pre-Islamic Arabia and early days of Islam the woman's pregnancy and giving birth to the child was the criterion of motherhood as they were unaware of the existence of the ovule and its development at all, the emphasis of nowadays custom on the importance of the ovule and its nucleus in human production explains the customary associations of the age of revelation; especially regarding the fact that from a lexical and customary point of view, the word "Umm" means the essence of anything and its origin, and therefore, the owner of the ovule nucleus is considered as the legal mother of the laboratory baby and the lineage is fixed for her; because the emergence of the embryo is the outcome of the combination of ovule nucleus chromosomes with the male's sperm.

Keywords: Ovule, Fertility, lineage, Genetics, Rule.

1. Assistant Professor of Islamic Theology, Iran University of Medical Sciences/ Lecturer of Higher Levels at Seminary School of Qom (sotudeh.h@iums.ac.ir)
2. Researcher of the Center for Jurisprudential Studies of Forensic Medicine, Lecturer at Qom Seminary School (rezapoorsedghi@gmail.com)